یادداشت

فقر خانوارها محرومیت از موهبت آموزش

شهریار احدبیگی*

● آموزش مقوله‌ای است که مستقیما با سعادت انسان در ارتباط است. آموزش فارغ از داناپروری (البته باید با شک به این قضیه نگریسته شود)، امروزه از پیش‌شرط‌های اساسی ورود به بازار کار محسوب می‌شود. براساس تئوری موهبت‌ها (the-ory of goods)، آموزش، یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که باید به‌درستی میان مردم توزیع شود، در غیراین‌صورت نابرابری عمیقی در جامعه ایجاد می‌شود. آموزش از معدود موهبت‌هایی است که بی‌عدالتی در توزیع آن، هم موجب شکاف و اختلاف مادی خواهد شد و هم موجب شکاف فکری و فرهنگی. تئودور شولتز دهه‌ها پیش به‌درستی بیان می‌کند که: آموزش، سرمایه‌گذاری است نه هزینه. نگاهی گذرا به توزیع موهبت آموزش در ایران، ویژگی‌هایی را روشن می‌کند که نمایانگر آرایش عدالت در کشورمان است. اصل سی‌ام قانون اساسی به‌صراحت می‌گوید: دولت موظف است وسایل آموزش‌وپرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم کند و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. با وجود پایه‌های نهادی (قانون) درباره تأمین و توزیع آموزش، نقصان‌ها و ناتوانایی‌های ساختاری و مدیریتی مانع استقرار عدالت آموزشی در جامعه شده است. امسال (۹۵) حدود ۱۳ میلیون دانش‌آموز از اول مهر وارد مدارس شدند. در مقابل، تعداد سه‌میلیون‌و ۲۰۰ هزار نفر از کودکان و نوجوانان بین شش تا ۱۸سال از تحصیل بازماندند. در بسیاری از مناطق کم‌برخوردار و روستاهای محروم کشور، کودکان به دلایل مختلف یا اصلا به مدرسه نمی‌روند یا پس از چندی ترک تحصیل می‌کنند. این کودکان، به دلایل مختلف مانند نبود مدرسه، کمبود امکانات آموزشی، دوری محل سکونت از مدرسه، وجود مسیرهای صعب‌العبور، فقر و اجبار برای کار به جای تحصیل و... از فضیلت و موهبت سوادآموزی محروم می‌مانند. شکاف درآمدی یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که براساس آن می‌توان ادعای دولت‌ها را درباره برقراری عدالت به بوته راستی‌آزمایی سپرد. از این میان، با وجود شکاف هزینه‌ای در حوزه آموزش، با بازآفرینی فقر، نه‌تنها جامعه از بلای فقر رها نمی‌شود بلکه موجب افزایش شکاف در دوره‌های بعدی شده و بازآفرینی فقر، با گذشت زمان، حادتر و چاره‌سازی برای آن دشوارتر می‌شود. توجه به این نکته مهم است که: مجموع دهک‌های یک تا هفت، یک‌سوم، دهک‌های هشت و ۹ یک‌سوم و دهک ۱۰ به‌تنهایی یک‌سوم هزینه‌های تحصیل در ایران را به خود اختصاص داده‌اند. در چنین سیستمی، کاهش فقر، نه‌تنها غیرممکن که خود، عامل اصلی بازتولید فقر است. هزینه تحصیل خانوارهای دهک‌های یک تا شش از میانگین کمتر است. این یک فاجعه خاموش است که نسل آینده را به سمت فقر سیاه (هم مادی، هم فکری و فرهنگی) سوق خواهد داد. از آنجا که در ادبیات اقتصادی، آموزش، کالایی لوکس محسوب می‌شود، هرگاه شکاف هزینه - درآمد خانوارها افزایش پیدا می‌کند، یا به عبارتی، هزینه‌ها از درآمد پیشی می‌گیرد، آموزش یا از سبد هزینه‌های خانوار حذف می‌شود یا در حالتی انقباضی به زیست خود ادامه می‌دهد. یکی از علل ترک تحصیل یا محرومیت از آن در کشور ما، همین نکته است.

*مدرس دانشگاه

دانشجوی دوره دکترای مدیریت آموزشی

کلاس‌هایی به پهنای یک نیمکت

گزارشی از یک مدرسه خودگردان ویژه دانش‌آموزان مهاجر افغانستانی

صادق زنگنه: یک ربع به ۱۱ است که از متروی شهرک شریعتی خارج می‌شوم. آدرس را دقیق نمی‌دانم. موبایلم آن‌قدر شارژ ندارد که بخواهم روی نقشه گوگل دنبالش بگردم. از نزدیک‌ترین فردی که آنجاست، آدرس را می‌پرسم. زن میان‌سال افغانستانی که در سایه ایستگاه اتوبوس ایستاده و گویا منتظر است. مدرسه فرهنگ کجاست. مدرسه بچه‌های مهاجر افغانستان؟ «از همین خیابان مهران برو، کنار پارک هویزه». درست متوجه منظورش نمی‌شوم؛ اما انگار از گفت‌وگو با یک مرد غریبه معذب است. به سمت خیابان مهران می‌روم. در راه کنجکاو می‌شوم که بدانم دیگران هم این مدرسه را می‌شناسند، یا نه! از آقای جوانی که از روبه‌رو می‌آید می‌پرسم؛ نمی‌داند! اما در و دیوار مدرسه زود نمایان می‌شود. ساختمانش که تر و تمیز است و خوشبختانه هم‌تراز مدارس بچه‌های ایرانی. وارد می‌شوم. خانم جوانی جلوی در ایستاده. گویا مواظب است بچه‌ها از مدرسه خارج نشوند. سلام می‌کنم و نام مدرسه را می‌پرسم. مدرسه فرهنگ است؛ اما «نور فرهنگ» و متعلق به بچه‌های ایرانی. می‌گوید مدرسه افغانستانی‌ها کمی جلوتر است؛ انتهای کوچه. در انتهای کوچه هیچ ساختمانی شبیه مدرسه، به چشم نمی‌آید. لابه‌لای خانه‌ها، خانه‌ای متفاوت نمایان می‌شود. متفاوت از کهنگی و رنگ و رخساره در و دیوارش. شاید سن ساختمان به ۵۰ برسد. جلوتر که می‌روم صدای بچه‌ها هم به گوش می‌رسد. خودش است. در باز است، داخل می‌شوم. داخلش ویران‌تر است. ساختمانی دوطبقه با مساحتی حدود ۱۱۰-۱۲۰ متر و پلکانی که حیاط را به طبقه دوم وصل می‌کند. مدرسه محقر و فقیرانه است اما شادی و خنده بی‌حساب بچه‌هایش، لب‌های فقیر را، بدجور رسوا می‌کند. مدرسه هفت کلاس حجره مانند دارد، با ابعاد متفاوت. کلاس‌هایی با ابعاد سه در سه و سه در چهار و کلاس‌هایی به پهنای یک نیمکت! وارد اتاقی که به نظر، دفتر مدرسه بود، می‌شوم. اتاق به اندازه دو پله از حیاط مدرسه پایین‌تر است. خانمی پشت میز نشسته و مطالبی را وارد دفترش می‌کند. بعد از سلام و احوالپرسی از ایشان سراغ مدیر مدرسه، سیدنادر موسوی، را می‌گیرم. «همین‌جا است، زود می‌آید».

زود می‌آید. مردی است ۴۰ساله با موهای جوگندمی. گرم است و خوش‌برخورد، با ته‌لهجه‌ای از دیار دور. متولد مزارشریف است. از هشت‌سالگی به اتفاق خانواده به ایران آمده و تا دیپلم ساکن بندرعباس بوده است. «برای دانشگاه به تهران آمدم. بعد از اتمام دوره کارشناسی مهندسی کشاورزی، فوق‌لیسانس را در رشته جامعه‌شناسی به پایان رساندم». او درباره سابقه مدرسه و راه‌اندازی آن می‌گوید: «از تیرماه ۷۹ این مدرسه را به کمک یکی از دوستانم راه‌اندازی کردیم. چهار، پنج دانشجو بودیم. قبلا ساختمان دیگری داشتیم با اتاق‌های تودرتو. مانند کرت‌های آبیاری. این ساختمان را از سال ۸۷ اجاره کردیم. متأسفانه مجوز فعالیت نداشتیم. تازه پارسال موفق شدیم از بخش بین‌الملل آموزش‌وپرورش مجوز بگیریم. پیش‌ازاین توکلت‌علی‌الله کار می‌کردیم. چون مجوز نداشتیم، می‌آمدند مدرسه را دو هفته می‌بستند و می‌رفتند، بعد باز به شکلی آن را باز می‌کردیم. از آن طرف به ما مجوز هم نمی‌دادند. یک وقت نان نباشد، می‌شود کلوچه خورد؛ اما مدرسه که بسته باشد، بچه‌ها کجا می‌توانند بروند. از طرفی مدارس ما آخرین انتخاب بچه‌هاست. وقتی بچه‌ها از مدارس دولتی [ایرانی] باز می‌مانند، به اینجا پناه می‌آورند. یک بار مدرسه ۲۵ روز تعطیل بود و من داشتم روانی می‌شدم... عاقبت با مسئولیت یک دوست ایرانی موفق شدیم مجوز بگیریم».

عکس: مهدی حسنی

از موسوی درباره تعداد دانش‌آموزان محصل در مدرسه می‌پرسم، با کمی مکث جواب می‌دهد: «سال‌های گذشته جمعیت دانش‌آموزان زیاد بود و مدرسه دخترانه و پسرانه جدا. رفته‌رفته جمعیت بچه‌های افغانستانی نیز تحت تأثیر جامعه میزبان، کم شد. به‌خاطر تسهیل شرایط تحصیل دانش‌آموزان مهاجر در مدارس دولتی ایران که به لطف مقام معظم رهبری انجام شد و همچنین مهاجرت افغانستانی‌ها به اروپا، تعداد دانش‌آموزان ما به مراتب کمتر شدند. دو سال پیش حدود ۲۵۰ دانش‌آموز داشتیم که تقریبا ۶۰، ۷۰نفر از آنها با سیل مهاجرت به اروپا، همراه شدند. نیمی دیگر از آنها نیز امسال در مدارس دولتی ثبت‌نام کرده‌اند. الان ما با دانش‌آموزانی که تازه پا به مدرسه گذاشته‌اند، حدود ۹۰ دانش‌آموز داریم که احتمالا بیشتر شود.

او با تأکید بر اینکه این مدرسه نیز مانند بسیاری دیگر به کمک‌های مردمی وابسته است، درباره مبلغی که اولیا به مدرسه می‌پردازند، می‌گوید: «ما برای هر دانش‌آموز ۶۰۰ هزار تومان در نظر گرفته‌ایم؛ اما همه این مبلغ را پرداخت نمی‌کنند. بخش عمده‌ای از دانش‌آموزان ما از نظر اقتصادی در وضعیت نابسامانی قرار دارند. تعدادی از بچه‌ها یا بی‌سرپرست هستند یا پدرشان ازکارافتاده است. سال گذشته حدود ۴۵ نفر از آنها بیشتر از ۱۰۰ - ۱۵۰ هزار تومان شهریه نمی‌دادند. ۱۰، ۱۵نفر از دانش‌آموزان اصلا مبلغی پرداخت نمی‌کردند و اصرار ما باعث ترک تحصیل‌شان شد. تحقیق کردیم و متوجه مشکلات معیشتی آنها شدیم. ازاین‌رو دوباره آنها را به مدرسه آوردیم و رایگان ثبت‌نام‌شان کردیم. ۳۰ درصد از خانواده‌ها مشکل چندانی ندارند و مبلغ بیشتری به مدرسه کمک می‌کنند. البته بعضی از دوستان ایرانی نیز مقداری از شهریه را متقبل شده‌اند».

بیشتر بچه‌ها بعد از مدرسه مثل دیگر بچه‌های افغانستانی کار می‌کنند. وقتی این جمله را می‌گویم، مدیر مدرسه تصدیق می‌کند و تصریح می‌کند «اکثر بچه‌ها بعد از مدرسه کار می‌کنند. دست‌فروشی می‌کنند، کفاشی می‌کنند یا در کارگاه‌ها کار می‌کنند؛ اما سعی می‌کنند درس‌شان را هم تا آنجا که ممکن است، بخوانند. معلمان هم شرایط آنها را می‌دانند و با آنها همدلی می‌کنند. ما سعی می‌کنیم مدرسه بهترین جایی باشه که بچه‌ها در ۲۴ ساعت می‌توانند داشته باشند. ظهر که مدرسه تعطیل می‌شود بچه‌ها به‌سختی مدرسه را ترک می‌کنند».

موسوی: یک وقت نان نباشد، می‌شود کلوچه خورد؛ اما مدرسه که بسته باشد، بچه‌ها کجا می‌توانند بروند. از طرفی مدارس ما آخرین انتخاب بچه‌هاست. وقتی بچه‌ها از مدارس دولتی [ایرانی] باز می‌مانند، به اینجا پناه می‌آورند. یک بار مدرسه ۲۵ روز تعطیل بود و من داشتم روانی می‌شدم... عاقبت با مسئولیت یک دوست ایرانی موفق شدیم مجوز بگیریم

در شرایطی که بچه‌های افغانستانی درس می‌خوانند و با وجود مشکلاتی که دارند رابطه نزدیک با معلم‌ها بیشتر احساس می‌شود. آقای مدیر با اشاره به اینکه در مدرسه میان شاگردان و معلمان نامه‌نگاری مرسوم است، می‌گوید: «معلمان مدرسه برای دانش‌آموزان نامه می‌نویسند و نقاط قوت و ضعف آنها را یادآوری می‌کنند. ما به این طریق بسیاری از مشکلات دانش‌آموزان‌مان را برطرف کرده‌ایم. همچنین از بچه‌ها می‌خواهیم به دوستان ایرانی یا پدر و مادرشان نامه بنویسند. بچه‌ها از لحاظ نوشتاری خیلی قوی شده‌اند. از پنج سال پیش، نوشته‌ها و نقاشی‌های دانش‌آموزانم را جمع‌آوری کرده‌ام و آنها را در پوشه‌هایی جداگانه نگه می‌دارم. می‌خواهیم فضا به‌گونه‌ای باشد که بچه‌ها حس کنند مهم هستند و دیده می‌شوند. بچه‌های ما در جامعه ایران دیده نمی‌شوند، همه‌جا کتمان می‌شوند. این برای بچه‌ها و همکاران ما خیلی خوشایند نیست».

کلاس‌ها و حیاط مدرسه شبیه هیچ مدرسه‌ای که در تصورمان داریم، نیست، می‌خواهم بدانم در چنین شرایطی چطور می‌شود از حال‌وروز روحی این دانش‌آموزان باخبر شد، مدیر در پاسخ به سؤالم می‌گوید: «دانش‌آموزان ما از مدیر، معلم و مدرسه ترس و واهمه ندارند، نگران کتک، تنبیه و اخراج نیستند. با توهین و تحقیر معلم‌ها مواجه نمی‌شوند. خیلی تأکید داریم که فضای مدرسه را به سمت احترام‌آمیزبودن هدایت کنیم، به همین دلیل دانش‌آموزان من استرس مدرسه‌آمدن را ندارند. بیرون از مدرسه که بچه‌ها را می‌بینم، فرقی با دانش‌آموزان مدارس دولتی ندارند، شاد و بدون استرس هستند. به بچه‌ها گفته‌ام حق شماست مدرسه‌ای بزرگ داشته باشید، در حیاط آن بدوید و جیغ‌وفریاد بکشید؛ اما حالا امکانات‌مان همین است، همسایه‌ها از سروصدای شما شاکی می‌شوند و ممکن است مدرسه تعطیل شود. بچه‌ها هم رعایت می‌کنند، زیرا مدرسه را دوست دارند و نمی‌خواهند مشکلی برای آن پیش بیاید. دانش‌آموزان پیشین مدرسه ما که اکنون در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند هنوز از طریق شبکه‌های اجتماعی با ما در ارتباط هستند و همیشه از مدرسه به‌خوبی یاد می‌کنند و بازخورد خوبی به ما می‌دهند».

به گفته آقای مدیر سال گذشته پنج نفر از معلمان این مدرسه ایرانی بودند که داوطلبانه و بدون چشمداشت به کار آموزش مشغول بوده‌اند. مدرسه‌ای که معلمانش با قلب و اخلاقشان تعهد کاری می‌دهند و ضمانت اجرائی دیگری از آنها گرفته نمی‌شود. همکاران من قلبا و اخلاقا تعهد کاری دارند، وگرنه ما ضمانت اجرائی خاصی از آنها نداریم، آنها به‌جای امضاکردن فهرست حضور و غیاب، نظرشان را درباره روز کاری خود می‌نویسند، معلمانی که نیمی از آنها دانش‌آموزان سابق همین مدرسه هستند و حقوقی که می‌گیرند بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان است». بعد از فرمان رهبری، دو سال است کودکان مهاجر بدون اوراق هویتی اجازه دارند سر کلاس درس بنشینند و از حق آموزش برخوردار شوند، این مسئله شامل کودکان افغانستانی هم می‌شود. مدیر مدرسه فرهنگ با ابراز خوشحالی از این اتفاق همان‌طور که به دیوارهای قدیمی مدرسه‌اش نگاه می‌کند، می‌گوید: «باید برای همه بچه‌ها بدون توجه به قومیت‌شان امکان تحصیل وجود داشته باشد. ما هم اگر بخواهیم این مدرسه را حفظ کنیم، باید استانداردمان را بالاتر ببریم. دوست داریم دانش‌آموزان ما را از میان دیگر مدارس انتخاب کنند نه اینکه به اجبار بیایند. دانش‌آموزی داریم که از سمت رباط‌کریم به اینجا می‌آید یا دیگری از شهرک غرب، چون در محل زندگی خودشان آنها را ثبت‌نام نمی‌کنند».

حالا که بچه‌های افغانستانی می‌توانند در مدارس ایرانی هم درس بخوانند ممکن است متقاضی کمتری به مدرسه فرهنگ بیاید، موسوی با اشاره به اینکه قطعا آن مدارس امکانات و تجهیزات آموزشی مناسب‌تری در اختیار بچه‌ها قرار می‌دهند، اضافه می‌کند: «اما بااین‌حال از لحاظ آرامش روانی‌شان مطمئن نیستم. بچه‌های افغانستانی اگر دست خودشان باشد، تمایل دارند در اینجا درس بخوانند، اما به‌خاطر شهریه، خانواده‌ها آنها را در مدارس دولتی ثبت‌نام می‌کنند. ما هم بضاعت این را نداریم که مدرسه را برای همه کاملا رایگان برگزار کنیم. یک روز یکی از بچه‌ها که از اینجا به مدرسه دولتی رفته بود، آمد و با تعجب به ما گفت: آقاااا... آنجا به ما فحش می‌دهند... می‌گویند: هوی افغانستانی..».

نظر آقای موسوی را درباره بازگشت مهاجران افغانستانی جویا می‌شوم و او پاسخ می‌دهد: من همیشه برای دانش‌آموزانم از افغانستان می‌گویم و به آنها می‌گویم وطن اصلی ما آنجاست؛ اما این دولت ایران است که برای مهاجران افغانستان برنامه مشخصی ندارد، نه برنامه‌ای برای بازگشت ما دارد نه ما را دلخوش به ماندن می‌کند. دانش‌آموز افغانستانی اینجا دیپلم می‌گیرد؛ اما از افغانستان هیچ نمی‌داند. آموزش‌وپرورش می‌تواند برای بچه‌های افغانستانی کتابی مثلا با عنوان «سرزمین من» تدوین کند که در آن آمادگی بازگشت به افغانستان را ایجاد کند. فقط می‌گویند بروید، مثل این است که به یک ایرانی بگویی از ایران برو؛ همین احساس در بچه‌های افغانستانی ساکن ایران به‌وجود می‌آید، زیرا از افغانستان هیچ اطلاعی ندارند. از طرفی والدین بیشتر دانش‌آموزان ما نیز در ایران به دنیا آمده‌اند یا از کودکی در ایران بوده‌اند؛ با وجود دغدغه‌های جمعیتی دولت ایران، می‌شود روی مهاجران افغانستانی که ایران را وطن خود می‌دانند حساب کرد و به چشم غریبه به آنها نگاه نکرد. بعد از تمام‌شدن صحبت‌ها با نادر موسوی، سری به کلاس‌ها می‌زنیم؛ در یک کلاس که فقط سه نیمکت در آن جا می‌شود، سه دانش‌آموز دختر نشسته‌اند. کلاس پنجم هستند. از آنها می‌پرسم می‌خواهید در آینده چه‌کاره شوید، یکی می‌خواهد وکیل شود، آن یکی معلم و دیگری پلیس. کاش در هر کجای جهان که باشند به آرزویشان برسند.

گزارش

درباره «لایحه انتشار رسانه‌ها»

کوهیار کُردی . وکیل دادگستری

● اصولا وضع قوانینی که مستقیما با شهروندان مرتبط است (قوانین کیفری، خانواده، سیاسی و...)، فی‌النفسه حساسیت‌برانگیز است. حال زمانی که مباحثی مانند آزادی بیان یا مطبوعات و رسانه در کنار قانون جای گیرد، حساسیت و هوشیاری جامعه را برای آگاهی از محتوا و آثار آن دوچندان می‌کند؛ به‌ویژه در زمانه‌ای که تقریبا شهروندی جدا از رسانه (مطبوعات، تلویزیون، رادیو واینترنت) یافت نمی‌شود. «لایحه انتشار رسانه‌ها» با نامی غریب به عنوان جانشین قانون مطبوعات معرفی شده است، اما نه‌تنها مطبوعات را دربرگرفته، بلکه حدود خود را تا شخصی‌ترین رسانه‌ها (شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، فیس‌بوک و توییتر) گسترش داده و افزون بر آن، برای فعالیت شهروندان در آن محیط‌ها جرم تعریف و مجازات پیش‌بینی کرده است. نقدهای اساسی حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان حوزه ارتباطات بر اصول شکلی و ماهیت این لایحه را می‌توان ناشی از بدفهمی نویسندگان آن از فلسفه «انتشار» و «رسانه» دانست. برای روشن‌شدن موضوع به دو پرسش باید پاسخ داد: فعالیت اشخاص در رسانه‌ها و انتشار عقاید خود، حق است یا امتیاز؟ آثار این تفکیک کدام است؟ فعالیت اشخاص در رسانه و تکثیر و اعلام آرا و فعالیت‌های خود، ذیل عنوان آزادی بیان می‌گنجد، در واقع رسانه ابزاری برای معرفی افراد (به وسیله روزنامه، اینترنت، کتاب و...) است؛ بنابراین انتشار از طریق رسانه، زیرمجموعه‌ای از آزادی بیان است. از سوی دیگر، بشر در ذات خود دارای حقوقی است که رد و نقض آنها لطمه اساسی به هویت انسان وارد می‌کند، این حقوق را که بالذات و بالفطره برای هر انسان‌زاده‌ای وجود دارد، مجموعا حقوق بشر می‌نامند. اما تفاوت این حقوق با امتیاز در این است که امتیاز از سوی شخصی به شخص دیگر داده می‌شود، پس نخست بر سر آن گفت‌وگو و توافقی شکل گرفته و دوم تحت شرایطی فسخ و استرداد این امتیازها امکان‌پذیر است؛ برای مثال در دنیای امروز هیچ انسانی پیدا نخواهد شد که به دیگری بگوید حق زندگی یا رفت‌وآمد تو از من منبعث شده و اکنون به اراده خود (مگر در استثنائات پیش‌بینی‌شده در قانون) آن را باز خواهم ستاند! یا به نظر من وقت حیات تو به سر آمده و اینک من آن را پایان خواهم داد! اما بسیار یافت می‌شود که برای نمونه امتیاز استفاده از خانه‌ای به دیگری زیر عنوان اجاره‌نامه واگذار می‌شود و پس از مدتی به دلیل انقضای مدت یا تخلف مستأجر این امتیاز از بین می‌رود. این حقوق در دو سند اصلی بین‌المللی و داخلی برای شهروندان ایرانی به رسمیت شناخته شده است. نخست ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است؛ و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون [نگرانی] از مداخله [و مزاحمت] و حق جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است» و دوم، اصل بیست‌وسوم قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». اصل بیست‌وپنجم قانون اساسی: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش‌کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون».

ادامه در صفحه۱۷

جدول ۲۶۵۵ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- عددی مفرد - صبر و شکیبایی- فشاردادن ۲- از پیامبران بنی‌اسرائیل- دچار- از حلق تا معده ۳- تظاهر به نیکوکاری- تقاضای محترمانه- دوره پس از پایان حمله حاد بیماری ۴- بهانه انجام‌دادن کاری- نوعی تایر بدون تیوب ۵- اضافه‌شده- چشم الکتریکی- مضمون داستان ۶- دنباله‌رو سوزن- رازها- پشت هم انداز ۷- انس- اقلیت- سفید مایل به زرد ۸- شلوارک ورزش باستانی- دریاچه‌ای در آفریقای جنوبی- توهین‌آمیز ۹- خواری و خفت- سیخ کباب- مقام و منزلت ۱۰- لبخند- آفرین فرنگی- نام هموطن آذربایجانی ۱۱- ابر نزدیک زمین- ناسازگاری- درختکاری شده ۱۲- مرکورکروم- کدبانو ۱۳- مأمور رسیدگی و بررسی چگونگی انجام کاری- الهه گل‌های رومیان باستان- منجمد ۱۴ - خطاب محترمانه برای زرتشت- گاوبندی- پیداکردن ۱۵- فراری- بزرگداشت- راه میانبر! .

عمودی:

۱- نوعی ماهی کنسروی- همزاد - آن سوی سقف ۲- شهرستانی در استان آذربایجان شرقی- محلی برای ارائه خدمات درمانی در روستا ۳- عزاداری- گرفتگی زبان- آتشفشانی در ایتالیا ۴- از صفات خداوند- بیشتر از مقدار لازم- پوشاننده ۵- اعتراض نسبت به عدم پرداخت اسناد تجاری- عضو گروه جنایتکاران ۶- نوعی بیسکویت سبک- طبیعی و معمولی- پیشوند سلب ۷- بدگو- تأکید شده- فدراسیون جهانی فوتبال ۸- بخشش، عطا- مطیع- از اجزای ترمز ۹- پراکندگی- سمت چپ- از ضمایر مشترک فارسی ۱۰- خاندان - از حواریون عیسی مسیح (ع)- سرشماری ۱۱- کمربند نظامی- نور ۱۲- رو به آن نماز می‌خوانیم- دقت‌کننده در امری- برای بیان نفرت به کار می‌رود ۱۳- فال می‌گیرد- با سرعت زیاد و بدون توقف- مجموعه نغمات یک دستگاه موسیقی ۱۴- از جاذبه‌های گردشگری جزیره قشم- زدم این فال و گذشت... و کار آخر شد ۱۵- از واجبات نماز- بیماری کهنه و درازمدت- قدیمی.

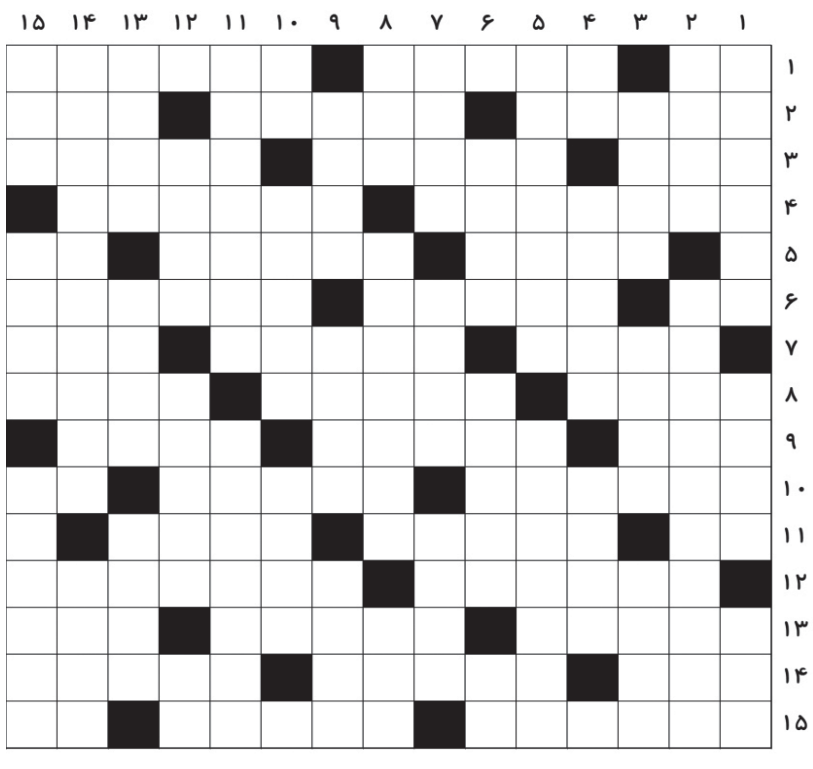

سودوکو سخت ۱۶۵۲

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۱				۸	۲		۹	
۹			۷	۵				
۳					۴			۶
۲	۸						۵	
	۳	۱				۴	۸	
۵		۴		۷		۱		
		۳	۲				۶	
۴	۹						۷	
۶				۱		۲		

سودوکو ۱۶۵۲

		۸			۴	۲		۱
			۹		۶		۴	۸
۱	۴			۸		۷	۹	
	۷	۹		۵	۸		۱	
۶	۳	۱						۹
		۵	۳	۹	۱	۴	۷	
۸						۶	۲	
			۵	۷	۳			۴
۷		۴		۶			۳	۵

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو سخت

۴	۵	۱	۷	۸	۳	۶	۲	۹
۳	۷	۹	۲	۶	۱	۸	۴	۵
۸	۲	۶	۹	۴	۵	۷	۱	۳
۶	۴	۸	۵	۲	۹	۳	۷	۱
۲	۱	۷	۸	۳	۴	۹	۵	۶
۹	۳	۵	۱	۷	۶	۴	۸	۲
۷	۹	۲	۶	۱	۸	۵	۳	۴
۵	۸	۳	۴	۹	۲	۱	۶	۷
۱	۶	۴	۳	۵	۷	۲	۹	۸

حل سودوکو ۱۶۵۱

۳	۹	۲	۵	۴	۸	۷	۱	۶
۴	۸	۶	۹	۱	۷	۵	۲	۳
۷	۵	۱	۲	۳	۶	۴	۹	۸
۱	۶	۴	۷	۸	۲	۳	۵	۹
۹	۳	۸	۴	۶	۵	۲	۷	۱
۲	۷	۵	۱	۹	۳	۸	۶	۴
۵	۴	۹	۸	۲	۱	۶	۳	۷
۶	۱	۷	۳	۵	۴	۹	۸	۲
۸	۲	۳	۶	۷	۹	۱	۴	۵

جدول ۲۶۵۴